

توفیق و خذلان در قرآن

علی اکبر تلافی داریانی

aliakbartalafi@yahoo.com

چکیده: از آموزه های مهم قرآن کریم توفیق و خذلان است که تنها به دست خدا می باشد. براساس توفیق الهی، بندگان توان انجام کار خیر و ترک معصیت پیدا می کنند و در مقابل، خذلان و بی توفیقی است که انسان، خود با سوء استفاده از استطاعت و قدرت الهی و بدون اجبار و اکراه در مسیر نافرمانی قرار می گیرد و خداوند متعال نیز اسباب طاعت را برای او فراهم نمی سازد و وسائل معصیت را از وی باز نمی دارد و به آنان اذن نافرمانی می دهد.

کلیدواژه ها: قرآن، توفیق، خذلان، اختیار و امر بین امرین

واژه های قرآنی مرتبط: هدایت، نعمت، فضل، اذن، استعانت، نصرت، استجاب، اجابت، امداد، امهال، استدراج و اضلال

مقدمه: برای اعمال و کردار انسان سه عقیده رایج وجود دارد:

1. عقیده به اینکه او هیچ اراده و توانی در اعمال و رفتار خود ندارد و تنها خداست که از پیش، اعمال و رفتار او را تقدیر کرده است و او مجبور به انجام کارها خواهد بود.
 2. عقیده به اینکه خداوند در اعمال او هیچ نقشی ندارد و قدرت و استطاعت انجام کارها به خود انسان واگذار شده است.
 3. عقیده به اینکه خداوند اختیار و آزادی را به آدمی تملیک نموده است ولی در عین حال املکیت او محفوظ است. این باور نه جبر است و نه تفویض بلکه امر بین الامرین می باشد.
- هر کدام از این سه عقیده در پهنه تاریخ بحث های کلامی و تفسیری، طرفدارانی دارد که با یکدیگر به مجادله و ستیز علمی پرداخته اند. و قرآن کریم به بیان و تفسیر اهل البیت: نظریه سوم را تایید کرده و انسانها را براساس آن به رشد و تکامل واداشته است. گرچه طبق این نظریه انسانها در انجام کارهای خود آزاد و مختارند ولی خداوند متعال از سر لطف و فضل بیکران خود اسباب اطاعت و فرمانبری را برای آنها فراهم می سازد و یا اینکه موانعی برای نافرمانی و معصیت بوجود می آورد تا بندگان بتوانند در این راه

رضایت و خشنودی او را کسب و از گناهان دوری نمایند. و گاهی هم از سر امتحان مانع انجام گناه نمی شود و آنان را به حال خود رها می کند. چنانکه امیرالمومنین 7 فرمود: التَّوْفِيقُ وَ الْخِذْلَانُ يَتَجَاذِبَانِ النَّفْسَ ، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْزِهِ ؛ توفیق و خذلان ، هر یک نفس را به طرف خود می کشد و هر کدام چیره شد، نفس در جانب او قرار می گیرد. (خوانساری ، جمال الدین محمد ، شرح غرر الحکم ، ج2، ص 46)

و در اهمیت توفیق و خذلان همین بس که آن حضرت فرمود:

التَّوْفِيقُ قَائِدُ الصَّلَاحِ ؛ توفیق، کشاننده به سوی پاکی و صلاح است. (همان ، ج1، ص 79)

التَّوْفِيقُ رَأْسُ النِّجَاحِ ؛ توفیق، رأس کامیابی است. (همان ، ص 233)

التَّوْفِيقُ رَأْسُ السَّعَادَةِ ؛ توفیق، اساس خوشبختی است. (همان ، ص 215)

بِالتَّوْفِيقِ تَكُونُ السَّعَادَةُ ؛ با توفیق، سعادت باشد. (همان ، ج3، ص 201)

مَنْ لَمْ يُمِدَّهُ التَّوْفِيقُ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ ؛ هر که توفیق مددش نکند، به حق رو نیاورد. (همان ، ج5، ص 476)
كَيْفَ يَتَمَتَّعُ بِالْعِبَادَةِ مَنْ لَمْ يُعْنَهُ التَّوْفِيقُ ؟ ، چگونه از عبادت بهره مند شود کسی که توفیق یاریش نکرده است؟ (همان ، ج4، ص 566)

لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ بَغَيْرِ تَوْفِيقٍ ؛ هیچ کوششی بدون توفیق سود نمی بخشد. (همان ، ج6، ص 406)

الْخِذْلَانُ مُمِدُّ الْجَهْلِ ؛ ترک یاری خدای عزّ و جلّ مدد کننده نادانی است. (همان ، ج1، ص 188)

این نوشتار در پرتو قرآن کریم و عترت عزیز به بررسی توفیق و نقش آن در سعادت انسانها و خذلان و نقش آن در شقاوت آنان پرداخته است.

معنی توفیق و خذلان:

توفیق مصدر باب تفعیل از ریشه وَقَقَ است و در لغت هر گونه سازگاری و مناسبت و همراهی بین دو چیز می باشد. (احمد بن فارس ، ترتیب مقایس اللغة) و جرجانی معنی اصطلاحی آن را چنین آورده است: اینکه خدا کارهای بندگانش را موافق آنچه دوست می دارد و از آن راضی است قرار می دهد. (کتاب التعریفات ، ص31) و خذلان مصدر ثلاثی مجرد از ریشه خَذَلَ ، جدایی و انقطاع و دست برداشتن از یاری و کمک کسی را گویند. و در قرآن کریم در تنزیل عزیز آمده است: وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي

يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ (آل عمران/160) ؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ (ابراهیم انیس و دیگران ، المعجم الوسيط)

ملا فتح الله کاشانی گوید : توفیق عبارت است از هر لطفی که مکلف نزد آن ، اختیار طاعت کند و آن اقدار و تمکین و نصب ادله و ازاحه علت است. (منهج الصادقین ، ج 3 ص 122)

و امیرالمومنین 7 فرمود:

التَّوْفِيقُ عِنَايَةٌ ؛ توفیق ، عنایتی است. (خوانساری ، جمال الدین محمد ، شرح غرر الحکم ، ج 1، ص 26)

التَّوْفِيقُ رَحْمَةٌ ؛ توفیق، رحمت است. (همان ، ص 48)

التَّوْفِيقُ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّبِّ ؛ توفیق، از کشش های پروردگار است. (همان ، ص 144)

التَّوْفِيقُ عِنَايَةُ الرَّحْمَنِ ؛ توفیق، عنایت خداوند رحمان است. (همان ، ص 235)

التَّوْفِيقُ أَوَّلُ النُّعْمَةِ ؛ توفیق، نخستین نعمت است. (همان ، ص 146)

التَّوْفِيقُ إِقْبَالٌ ؛ توفیق بخت و سعادت است. (همان ، ص 63)

قرآن دوبار توفیق را در معنای لغوی آن بکار برده است :

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (نساء/35) ؛ و اگر از جدایی میان آن دو زن و شوهر بیم دارید پس داوری از خانواده آن شوهر و داوری از خانواده آن زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (نساء/ 62)

پس چگونه، هنگامی که به سزای کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می رسد، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم؟

و یکبار معنی اصطلاحی آن در قرآن آمده است:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالَفَكُمْ إِلَى مَا أَنَهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُريدُ إِلَّا إِصْلَاحٌ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود/ 88) ؛ گفت: «ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد ؟ و من

نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم. من قصدی جز اصلاح تا آنجا که بتوانم ، و توفیق من جز به خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.»
حضرت صادق 7 در توضیح این آیه و آیه زیر:

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران / 160) ؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. فرمود:

إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وَفْقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقًا وَ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَتَرَكَهَا كَانَ تَرْكُهُ لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ مَتَى خَلَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُوَفِّقْهُ. (التوحيد ، ص 236)

هرگاه بنده طاعتی را که خداوند عزّ و جلّ بدان فرمان داده است انجام دهد، عمل او موافق فرمان خداوند عزّ و جلّ می‌باشد و بدین سبب بنده را موافق نامیده‌اند و هرگاه بنده بخواهد در چیزی از نافرمانی‌های خداوند وارد شود و خدای تبارک و تعالی میان او و آن معصیت حایل شود و در نتیجه بنده آن را مرتکب نشود این ترک گناه او به توفیق خداوند تبارک و تعالی بوده است. هرگاه جلو او را از آن معصیت نگیرد و به حال خود رهاش کند تا مرتکب آن گناه شود، خداوند او را وا گذارده و یاریش نرسانده و توفیقش نداده است.

باید دانست که هیچ فعل یا ترک اختیاری مردم بدون اذن خدا واقع نمی‌شود. چنانکه حضرت کاظم 7 فرمود :

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ فَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَ مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ مَا جَبَرَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ بَلِ اخْتَبَرَهُمْ بِالْبُلُوَى وَ كَمَا قَالَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (الأنوار ، ج 5، ص 26)

همانا خدای آفریدگان را آفرید و دانست آنچه را که به سوی آن روانند پس آنها را امر و نهی فرمود. پس در آنچه به ایشان فرمان داد راه عمل به آنرا بر ایشان باز گذاشت و در آنچه ایشان را نهی فرمود راه ترک آنرا بر ایشان قرار داد و فعل و ترک ایشان جز به اذن او نیست و خدای هیچیک از مخلوقات خود را بر معصیتش مجبور نکرده است.

و بدیهی است که اذن خدا به معنی ایجاد فعل و فرمان به گناهان نیست و با وجود این وقتی بنده بخواهد گناهی انجام دهد خدا می تواند مانع ایجاد آن گردد ، بگونه ای که انسان از تصمیم خود بر انجام آن گناه منصرف شود و این همان املکیت خداوند سبحان است.

حضرت صادق 7 می فرماید :

لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِیْضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ . نه جبر و نه تقویض و لیکن امری بین دو امر باشد .
از حضرتش پرسیدند : امر بین امرین چه باشد؟ فرمود : مَثَلُ آن این است که شخصی را بینی که مشغول نافرمانی و معصیت است ، او را نهی کنی ولی او فرمان نبرد و گوش ندهد و تو او را رها کنی. از این روی که از تو نپذیرفت و تو هم او را رها نمودی ، آیا تو بودی که او را به معصیت فرمان دادی؟! (صدوق ، التوحید ، ص 362)

و حضرت رضا 7 می فرماید :

به درستی که خدای عزوجل با اکراه اطاعت نمی شود و به سبب غلبه گناهکاران بر وی معصیت نمی شود و بندگان را در ملک خویش به حال خود رها نکرده است . او نسبت به آنچه به بندگان تملیک کرده مالک و نسبت به آنچه بندگان را بر آن قادر ساخته تواناست . پس اگر بندگان به اطاعت از خدا مصمم شوند خدا از آن جلوگیری نمی کند و مانع نمی شود و چنانچه تصمیم به معصیت او بگیرند اگر بخواهد بین آنها و بین آن فعل مانع و حایل ایجاد می کند و چنانچه مانع نشود و بندگان آن معصیت را انجام دهند او کسی نیست که آنها را در آن معصیت داخل ساخته باشد . (همان ، ص 361)

براساس این گفتارهای وحیانی خداوند سبحان خواسته است که ما مختار باشیم و در عین حال قدرت انجام کارها را هم به ما ارزانی فرموده است . ولی به هیچ وجه ما را وادار به انجام معصیت نکرده است بلکه گاهی هم از انجام آن با حیلولة جلوگیری نموده است و در انجام کارهای خیر هم کمک کرده است

ولی اجبار و اکراه در کار نبوده است . و اگر غیر از این باشد ثواب و عقاب باطل می شود . نکته مهم که نباید مغفول باشد املکیت خداوند است که تفویض را از میان بر می دارد او در عین حال که ما را قادر ساخته است بر انجام کارهای خیر و شرّ ، اما می تواند قدرت انجام کارها را از ما سلب کند و یا اندک نماید . به این ترتیب خداوند در سلطنت خود باقی است و بنده هم به اذن او در مملکت او به طور آزادانه اعمال اختیار می کند ولی استقلال تامّ و تمام ندارد . افعال بندگان بدون هیچ شک و شبهه به خود آنها منتسب است و ثواب و عقاب هم معنی دارد و هر لحظه و آن نیاز به قدرت و استطاعت وجود دارد . (بنگرید به: سیدان ، سیدجعفر . توحید و جبر و اختیار در قرآن کریم ، ص 303)

موارد توفیق:

1- رایزنی با خردمند:

حضرت کاظم 7 می فرماید: وَمُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَبَرَكَهٌ وَرُشْدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ (بحار الأنوار ، ج 1، ص 155)؛ و مشورت کردن با عاقل ناصح یمن است و برکت و رشد، و توفیقی است از خدا.

2- نرم خویی:

امام علی 7 می فرماید: التَّوْفِيقُ مِفْتَاحُ الرَّفْقِ ؛ توفیق، کلید نرمش (مدارا) است. (خوانساری ، جمال الدین محمد ، شرح غرر الحکم ، ج 1، ص 71)

3- امداد عقلی:

امیرالمومنین 7 می فرماید: التَّوْفِيقُ مُمِدُّ الْعَقْلِ ؛ توفیق ، مددکار خرد است. (همان ، ص 188)

4و5- طاعت و دوری از معصیت:

امام باقر علیه السلام - در پاسخ به سؤال از معنای جمله «لا حول و لا قوّة الا بالله» - فرمود : مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ . (صدوق ، التوحید . ص 242)

معنایش این است که ما حول و قدرت روی گرداندن از معصیت خدا نداریم، مگر به یاری خدا، و قوّت و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند عزّوجلّ.

6- تجربه اندوزی:

امیرالمومنین 7 می فرماید: مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرُّبَةِ . (نهج البلاغه ، حکمت 211، ص 506)

حفظ تجربه نشانه توفیق است.

عوامل جذب توفیق:

1. دعا و استعانت:

وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (نساء / 32) و از فضل خدا درخواست کنید.

میسربن عبدالعزیز از حضرت صادق 7 آورده است که: حضرتش به وی فرمود **يَا مُيَسِّرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُيَسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَغُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ**. (الكافی، ج 2، ص: 466)

ای میسر! خدا را بخوان و مگو کار تمام شده است، چه نزد خداوند متعال، درجه و منزلتی است که انسان بدون درخواست، به آن نمی‌رسد و اگر بنده دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، هیچ به او داده نشود، پس بخواه تا به تو بدهد. ای میسر! هیچ دری نیست که بکوبند مگر آنکه به روی صاحبش گشوده شود.

و حضرت سجاد 7 از درگاه الهی چنین می‌خواهد:

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى ، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى ، وَ وَفَّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى . (الصحيحه السجادية، ص: 98)

بار خدایا! زبانم را به هدایت گویا کن و به من تقوا الهام فرما و به آن کار که پاکتر و بالنده تر است توفیقم ده و در راهی که [نزد تو] پسندیده تر است به کارم گیر.

حضرت رضا 7 فرمود: **وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اسْتِرَادَةً مِنْ تَوْفِيقِهِ وَ عِبَادَتِهِ**. (عیون أخبار الرضا 7، ج 2، ص 221)؛ طلب زیادتی و افزونی از توفیق و بندگی خداست.

2. صدق نیت:

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ (فتح / 18) و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد.

از اینکه انزال سکینه و آرامش بعد از فاء تفریع آمده است معلوم می‌شود که صدق نیت از سوی بنده توفیق آرامش الهی به دنبال دارد. طبرسی به نقل از مقاتل می‌گوید: و خدا از صدق نیت آنان در کارزار

و بی میلی به آن آگاه بود و به همین جهت سکینه را بر آنان فرو فرستاد که آن لطف قوی برای دل های آنان و آرامش است. (مجمع البیان ، ج 6، جزء 26، ص 62)

حضرت صادق 7 می فرماید: إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدَرِ نِيَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ وَ مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَرَ. (بحار الأنوار ، ج 70، ص: 211)

جز این نیست که خداوند کمک به بندگان را به اندازه نیت ایشان تقدیر فرموده است. پس هر که نیتش صحیح باشد ، کمک خدا به او کامل شود و هر کس نیتش به کاستی گراید، کمک الهی به او به اندازه کوتاهش کم گردد.

3. صبر:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره / 153) ای کسانی که ایمان آورده اید ، از شکیبایی و نماز یاری جوید ؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

سید علی اکبر قرشی با توجه به این آیه و آیه 45 همان سوره آورده است که رمز موفقیت واقعی دو چیز است: استقامت و توجه به خدا. اگر شخصی در کارها استقامت و پشتکار داشته باشد با نماز و توجه به خدا و ملاحظه رضای خدا توفیقش حتمی است. (تفسیر احسن الحدیث ، ج 1، صص 116 و 280)

عوامل خذلان:

1. میثاق شکنی :

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً (مائده / 13) پس به سبب پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم.

طبرسی گوید: و معنی آیه چنین است که از آنان سلب توفیق و لطف کردیم همان که به واسطه او سینه هاشان گشاده می شد تا کارشان به آنجا رسید که باطن و درونشان مثل بیرونشان زشت و آلوده گشت. (مجمع البیان ، ج 2، جزء 6، ص 53)

2. ظلم :

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره / 258) و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

از این آیه و آیات فراوان دیگر (بقره/270، آل عمران/86، مائده/51، انعام/144 و...) چنین به دست می آید که خداوند به ستمکاران توفیق نمی دهد و دلهای آنان را بر ایمان و حق نرم نمی کند.

3. اسراف:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (غافر / 34) بی تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد، ولی شما همواره نسبت به آنچه که آورده بود در تردید بودید، تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: خدا هرگز بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد، این گونه خدا هر اسراف کار تردید کننده ای را گمراه می کند.

از این آیه بر ما معلوم می شود که اسراف، انسان اسرافکار را - اندک اندک - به شک و بدگمانی گرفتار می کند، و خداوند چنین کسی را (به دلیل کردار ناپسندش) از راه راست باز می دارد. (الحیة / ترجمه احمد آرام، ج 4، ص: 333)

4. تکذیب آیات الهی:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (اعراف/182) ؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی دانند گریبانشان را خواهیم گرفت.

علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر همین آیه می فرماید: استدراج در لغت به معنی این است که کسی تصمیم بگیرد به تدریج از مکانی و یا امری بالا رود یا پائین بیاید و یا نسبت به آن نزدیک شود. ولیکن در این آیه قرینه مقام دلالت دارد براینکه که منظور نزدیک شدن به هلاکت است یا در دنیا و یا در آخرت. و این که استدراج را مقید کرد به راهی که خود آنان نفهمند، برای این است که بفهماند این نزدیک کردن آشکارا نیست، بلکه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی، پنهان است. و در نتیجه ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته به سوی هلاکت نزدیک می شوند، پس می توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذ به آن نعمت ها ایشان را از توجه به پیامد کارهایشان غافل سازد. (بنگرید به: ترجمه تفسیر المیزان، ج 8، ص 454)

5. کفر:

فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (طارق/17)؛ پس کافران را مهلت ده، و اندکی آنان را به حال خود واگذار. تمهیل و امهال یعنی فرصت دادن، خداوند متعال برای خوار ساختن کافران و فرو رفتن بیشتر آنان در ورطه هلاکت در عذابشان عجله نمی کند بلکه به آنان فرصت و مهلت می دهد. چنانکه امیرالمومنین 7 فرمود: الْكُفْرُ خِذْلَانٌ؛ کفر خواریست و سبب آن شود. (خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، ج1، ص26)

و طبرسی در معنی آیه مزبور می نویسد: در طلب هلاکت ایشان عجله مکن بلکه اندکی بر آنان شکیبایی ورز، چه خداوند متعال لامحاله آنان را یا به کشته شدن و خواری در این دنیا و یا عذاب در آخرت، کیفر دهد. (مجمع البیان، ج6، ص102)

نتیجه: خداوند سبحان از آغاز آفرینش با بندگان خود به لطف و افضال خویش رفتار کرده است و همین سنت تا روز قیامت ادامه دارد. از جلوه های رحمت و عنایتش، یاری بندگان در کارهای خیر و جلوگیری و منع اسباب از کارهای زشت است و بی شک اینکار الهی موجب جبر نیست بلکه این بندگانند که با اختیار و حریت خود کارهای خیر و شر را انجام می دهند و البته گاهی خداوند در اثر نیت خیر و نیکوکاری بندگان بر توفیقات آنان می افزاید و همچنین به علت نافرمانی و گناه از آنان سلب توفیق می نماید و از سر امهال و استدراج راه گناه را بر آنان نمی بندد و اسباب گناه را از آنان دریغ نمی کند. براین اساس بندگان وظیفه دارند به لطف توفیق الهی در مسیر رشد و تعالی قرار بگیرند و همواره با راستی و درستی به درگاه خدا پناه ببرند و از او استعانت بجویند و هیچ گاه او را نافرمانی نکنند تا دچار خذلان نشوند.

منابع

1. قرآن کریم .
2. نهج البلاغه . ضبط دکتر صبحی الصالح . بیروت ، 1387 ق.
3. الصحیفه السجادیه الجامعه . تحقیق و نشر موسسه الامام المهدی 7 - قم ، 1411 ق.
4. ابراهیم انیس و دیگران . المعجم الوسیط . تهران : ناصر خسرو .
5. جرجانی ، علی بن محمد (816 ق) . کتاب التعریفات . مصر ، 1306 ق.
6. احمد بن فارس (395 ق) . ترتیب مقایس اللغه . قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، 1387 ش.
7. حکیمی ، محمدرضا و دیگران . الحیاة . ترجمه احمد آرام . تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
8. خوانساری ، جمال الدین محمد (1125 ق) . شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی . تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی . تهران : دانشگاه تهران ، 1366 ش.
9. سیدان ، سیدجعفر . توحید و جبر و اختیار در قرآن کریم . قم : دلیل ما ، 1394 ش .
- 10 و 11. صدوق ، محمد بن علی بن بابویه (381 ق) .
- التوحید . تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی طهرانی . قم : جامعه مدرسین ، 1423 ق.
- عیون اخبار الرضا 7 ، ترجمه غفاری و مستفید . تهران : دارالکتب الاسلامیه ، 1393 ش ، چاپ ششم .
12. طباطبائی ، سید محمد حسین (1360 ش) . تفسیر المیزان . ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی . قم : جامعه مدرسین .
13. طبرسی ، فضل بن حسن (548 ق) . مجمع البیان . بیروت : منشورات دارمکتبه الحیاة .
14. قرشی ، سید علی اکبر . تفسیر احسن الحدیث . تهران : بنیاد بعثت ، 1374 ش .
15. کاشانی ، ملا فتح الله (988 ق) . منهج الصادقین . ویرایش ادبی و روان سازی عبارات توسط عقیقی بخشایشی . قم : دفتر نشر نوید اسلام ، 1389 ش ، چاپ دوم .
16. مجلسی ، محمد باقر (1110 ق) . بحار الانوار . تهران : دارالکتب الاسلامیه .